

شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری در آیات و احادیث

سجاد حاجی‌پور،^۱ حسین حاجی‌پور،^۲ سعید چراغی^۳

چکیده

همیشه دین و دین‌داری یکی از کاربردی‌ترین مسائلی زندگی بوده، اما دین‌ورزی زمانی ارزشمند، محرک‌ساز و باعث تقرب به سوی خداست که با ارزش‌های اخلاقی همراه باشد. شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری، الگوی مناسبی است تا هر شخصی بتواند به‌وسیله آنها میزان دین‌ورزی حقیقی خویش را بسنجد؛ لذا پژوهش حاضر با روش تحلیلی درصدد کشف و ارائه شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری از منظر قرآن و احادیث بوده است. یافته‌های پژوهش در منابع دینی، نشانگر دو دسته از شاخص‌های فردی و اجتماعی در دین‌ورزی اخلاقی بوده که کسب‌آگاهی دینی، مدیریت عقل، نگرش الهی، امید، نشاط، صداقت، عمل‌عبادی، آسیب‌شناسی، آخرت‌گرایی و تقوا در شاخص‌های اخلاق فردی، و انصاف، انعطاف‌پذیری، تعصب‌نداشتن، دل‌رحمی، دین‌پروری، دوری از تمسخر، تواضع، امانت‌داری، وفای‌به‌عهد، امر‌به‌معروف و نهی‌از‌منکر در شاخص‌های اخلاق اجتماعی در دین‌ورزی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: الگو، شاخص اخلاقی، دین‌داری، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی.

۱. طلبه سطح یک حوزه علمیه قم.

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام شهر ری.

۳. سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت (ع).

مقدمه

دین‌داری در هر زمانی از کاربردی‌ترین مسائل زندگی انسانی بوده و حتی شخصی که ادعای بی‌دینی می‌کند و منکر خدا می‌شود، نیز دین خود را که دین بی‌خدایی است، اعلام کرده. البته دین‌ورزی بدون اخلاق، بی‌ارزش بوده و با محور اخلاق، هویت‌ساز زندگانی آدمی و باعث خوشبختی است؛ توضیح بیشتر آنکه گرچه اخلاق بدون دین ارزش توحیدی ندارد، در عین حال دین بدون اخلاق هم خوشبختی نمی‌آورد و انسان دین‌دار بدون زیست اخلاقی به واقعیت دین دست نیافته؛ زیرا اعتقادات و باورهای دینی، در رفتارهای اخلاقی انسان‌ها نشان داده می‌شوند و حتی احترام به شریعت نیز مرهون اخلاق است. حضرت محمد ﷺ فرموده:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ من برای اتمام مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام»^۱.
طبق توصیف فوق، ضرورت دارد از منظر قرآن و احادیث به اخلاق دین‌ورزی اهتمام شود و شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری کشف و ارائه گردد. به همین جهت پژوهش حاضر با روش تحلیلی و با تحلیل منابع دینی درصدد کشف و ارائه شاخص‌های اخلاقی اعم از شاخص‌های فردی و اجتماعی در دین‌داری است تا هر فردی بتواند به وسیله آنها میزان دین‌ورزی واقعی خویش را بسنجد و دین‌داری را صرفاً شعار و ادعا نبیند. البته دین موردنظر در اینجا، دین الهی و توحیدی اسلام است و شاخص‌ها و نشانه‌های اخلاقی از منظر دین اسلام ارائه می‌گردد.

۱. طبرسی، حسن؛ مکارم الاخلاق، ص ۸.

۱. چارچوب مفاهیم

این پژوهش در جهت‌گیری نسبت به مفاهیم محوری بحث، الگو را سرمشق و راهنمای دین‌داری و زیست اخلاقی معرفی می‌کند که باعث دین‌داری حقیقی می‌گردد. مسلماً الگوی مورد نظر در پژوهش حاضر بر محور قرآن و حدیث و بر اساس اخلاق اسلامی است. هم‌چنین دین در تحقیق حاضر به معنای برنامه هدایتگر و سعادت‌محور خدا برای بندگانش است که از سوی پیامبران ارائه شده و شامل ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی و شریعت می‌باشد که در اینجا منظور دین اسلام است. نیز، دین‌داری در اینجا اعتقاد، باور و پای‌بندی یک مسلمان به اخلاق و شرع اسلامی است. منظور از شاخص‌های اخلاقی در اینجا به معنای متغیرها و نشانه‌های اخلاقی است که هر چه در جامعه دین‌داران رشد بیشتری داشته باشد، دین‌داری افراد آن جامعه افزایش می‌یابد. شاخص‌های اخلاقی پیش‌رو، نشان‌دهنده میزان صداقت مؤمنان در ادعای دین‌داری است.

۲. شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری

دین منحصر در زندگی شخصی و فردی نیست، لذا شاخص‌های اخلاقی در دین‌ورزی نیز منحصر در شاخص‌های فردی نیست و شاخص‌های اجتماعی در دین‌داری هم از آیات و احادیث قابل کشف و ارائه است.

۲-۱. شاخص‌های فردی

اهم شاخص‌های فردی که از متون دینی کشف می‌گردد، عبارتند از: کسب آگاهی دینی، مدیریت عقل، نگرش الهی، امید به خدا، نشاط، صداقت، انجام عمل عبادی، آسیب‌شناسی، آخرت‌گرایی و تقوا.



۱-۱-۲. کسب آگاهی دینی

کسب آگاهی و معرفت نسبت به خدای متعال و جهان آفرینش، مقدمه و زمینه‌ساز دین‌داری حقیقی است و شوق و انگیزه هر فردی به واسطه شناخت و علم پیرامون دین و مسائل دین افزایش می‌یابد. البته معرفت و شناخت به نسبت متعلق آن متغیر بوده، با وسایط وحی و الهام، کشف و شهود، عقل و استدلال و حس و تجربه صورت می‌گیرد و چون مسائل دینی متنوع‌اند، نمی‌توان همه ادراکات را در یک راه منحصر دانست.

اهمیت علم و شناخت از آیات متنوع قرآن فهمیده می‌شود؛ برای مثال آیه می‌فرماید: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۱؛ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسانند». هم‌چنین طبق آیه دیگر که هدف از آفرینش جهان را علم و معرفت معرفی نموده، اهمیت و امکان معرفت در سطح وسیع فهمیده می‌شود:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»^۲
«خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین همانند آنها را فرمان و تدبیر او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خدا بر هر چیزی تواناست و این‌که علم خدا به همه چیز احاطه دارد».

نیز قرآن می‌فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۳
«همان‌گونه که رسولی برای هدایت شما پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه سازد و

۱. سوره زمر: ۹.

۲. سوره طلاق: ۱۲.

۳. سوره بقره: ۱۵۱.



به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد دهد.»

آیات ۱۲۹ سوره بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه نیز شبیه آیه فوق است. هر چند متعلقات معرفت متعددند و معرفت به خداوند و معرفت به خود، از جمله آنها هستند و به تعبیر روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر کس خودش را بشناسد، خدایش را شناخته»، اما شناخت اصول دین و مسائل دینی از جمله آن محورهایست و انسان دین‌دار علاوه بر اینکه باید به خداوند و خودش معرفت پیدا کند، نیازمند آن است که به مسائل دینی هم به اندازه نیاز، علم و آگاهی یابد.

قابل توجه است که معرفت به دین و اصول دینی باعث تقویت دین‌داری می‌گردد و لذا شاخص و متغیر مهمی در جهت آن محسوب می‌شود. به عنوان نمونه چون معرفت خدا یکی از متعلقات معرفت برای دین‌داری است، طبق آیات قرآن و احادیث، آثاری چون بی‌نیازی از خلق خدا، بی‌اعتنایی به دنیا، تواضع در برابر خدا، رضایت از تقدیرات الهی، و خوف و خشیت از خدا را به دنبال دارد.^۲ که همگی محورهای مذکور، جزئی از دین‌داری هستند.

فرمایش حضرت امیر علیه السلام نشانگر آن است که معرفت باعث بی‌نیازی از خلق خدا می‌شود:

«مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ الْعِلْمُ بِاللَّهِ سَكَنَهُ الْغِنَى عَنْ خَلْقِ اللَّهِ»^۳

در هر دلی که معرفت خدا جای گیرد، بی‌نیازی از خلق خدا هم جای خواهد گرفت.»

نیز فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بر اثر دیگر معرفت یعنی بی‌اعتنایی به دنیا دلالت می‌کند:

۱. محمدی ری‌شهری، محمد؛ *میزان‌الحکمه*، ج ۶، ص ۱۴۲.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *فازهای پرواز*، پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ش.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ *غررالحکم ودررالكلم*، ص ۳۷.



«عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْبَقَاءِ»^۱

«تعجب می‌کنم از کسی که ادعای شناخت خدا دارد، اما برای زندگی ابدی آخرت تلاش نمی‌کند».

معلوم می‌شود کسی که برای آخرت تلاش نمی‌کند و از صبح تا شب، تنها نگران منافع دنیوی خویش است، یا بهره‌ای از معرفت خدا ندارد یا معرفت او بسیار ضعیف است».

فرمایش دیگر امام نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند که فرموده:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَبَطَّنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَعَنَى

نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ»^۲.

«کسی که خدا را شناخته، او را عظیم شمارد، دهان خود را از کلام و شکم خویش را از طعام باز می‌دارد و نفس خویش را با روزه و سحرخیزی سختی می‌دهد».

تواضع در برابر خدا نیز از دیگر آثار معرفت به خدا و نشانگر دین‌داری است. در نهج البلاغه آمده:

«لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظْمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَطَّمَفَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا

عَظَّمْتَهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ»^۳.

«برای کسی که عظمت خدا را شناخته، شایسته نیست که بزرگی نماید. به درستی بلند مرتبگی کسانی که عظمت او را می‌دانند، آن است که در برابر او فروتنی کنند».



۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۳۰۳.

۳. سید رضی، *نهج البلاغه*، خ ۱۴۷.

خوف و خشیت از خدا که محور مهم دین‌داری است، اثر دیگر معرفت به خداست؛ قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ «از میان بندگان خدا، تنها علما از او خشیت دارند».

۲-۱-۲. مدیریت عقل

منظور از مدیریت عقل، تعقل ورزیدن و استفاده عاقلانه از سایر نیروها و احساسات درونی در زندگی است. به تعبیر دیگر دین‌دار، عاقل است و به میزان آنکه عقل را در زندگی‌اش و نسبت به سایر قوای وجودی‌اش حاکم می‌کند، اخلاق دین‌داری را بیشتر رعایت کرده و دین‌داری او بیشتر شده؛ یعنی هرچه عاقل‌تر می‌شود و عاقلانه‌تر رفتار می‌کند، دین‌داری‌اش قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد.

توضیح آنکه: انسان‌ها دارای قوا و نیروهای مختلفی هستند و به تعبیر دیگر احساسات گوناگونی دارند؛ دین‌داری حقیقی زمانی است که انسان تلاش نماید عقل را فرمانده وجودی خود و سیار قوای درونی قرار دهد و هرچه عقل مدیریت بیشتری نسبت به سایر ساحت‌های وجودی پیدا کند، همین سبب می‌شود از سایر قوای وجودی و احساسات، بهتر و درست‌تر استفاده نماید و همین دال بر دین‌داری واقعی در مقام عمل است. در واقع قوای وجودی و احساسات انسانی، قابلیت کاربرد مثبت، مطلوب و اخلاقی و قابلیت کاربرد منفی، نامطلوب و ضد اخلاقی دارند و این، قوه عاقله انسان است که اگر مدیر وجودی باشد، می‌تواند احساسات و هیجانات را مدیریت کرده تا در مسیر درست گام بردارد و این فرایند، بخش عملی دین‌داری است.

در واقع مدیریت عقل یعنی کنترل احساسات و هیجانات منفی و بروز منطقی احساسات مثبت؛ و این به معنای بی‌احساسی نیست؛ به عنوان مثال، دین‌دار

بسیار با محبت و مهربان است، اما محبت و مهربانی‌اش بر محور عقل قرار دارد و عقل به او می‌گوید به همه بندگان خدا محبت داشته باشید، اما عقل، او را از محبت دشمنان دین خدا باز می‌دارد و یا عقل به او مجوز اظهار محبت به نامحرم را نمی‌دهد. همچنین خشم و شهوت و عشق و سایر احساسات او، عاقلانه و در پرتو نور عقل است. فرمایش امام صادق علیه السلام در همین راستاست که به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلَ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»^۱

«خدا عقل را برای فرشتگان قرار داده بدون شهوت و برای حیوانات شهوت را قرار داده بدون عقل و برای بنی آدم هم عقل را قرار داده و هم شهوت را؛ پس هر کس از انسان‌ها عقلش بر شهوتش پیروز شود، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند، از حیوانات پست‌تر است».

۳-۱-۲. نگرش الهی

نگرش، همان نوع نگاه، جهان بینی و زاویه دید انسان به زندگی، و به صورت دقیق‌تر، مکانیزم و فرآیند پنهانی است که بیانگر نوع تفکر و منعکس‌کننده نوع احساسات آدمی در یک موضوع است و رفتار وی را هدایت می‌کند. نگرش، تمام ساختار انسانی و ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ساختار انسانی عبارتند از: ساحت شناختی و بینشی یعنی باورها و ارزش‌ها، ساحت گرایشی یعنی احساسات، عواطف و تمایلات و ساحت رفتاری و کنش‌های انسانی.

این شاخص بدین معناست که نوع نگاه انسان دین‌دار و نگرش او به زندگی، خدایی است و او به جهان پیرامونی و پدیده‌های اطراف و اتفاقات

۱. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۴.



روزمره زندگی از زاویه الهی و دینی می‌نگرد. او در جریان زندگی دست خدا را می‌بیند و تجلی حضور خدا را می‌یابد؛ اگر اتفاقات خوشایندی برایش رخ دهد، شکرگذار خداست و غافل نمی‌شود و اگر اتفاقات ناخوشایندی رخ دهد، آن را در دایره امتحانات الهی دیده و صبوری پیشه می‌کند. به تعبیر شهید مطهری، جهان‌بینی توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پلید آمده و نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. جهان‌بینی توحیدی، یعنی جهان «یک‌قطبی» و «تک‌محوری» است و ماهیت «از اویی» یعنی «انا لله» و «به سوی اویی» یعنی «إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» دارد که در این جهان موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک «سو» و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند، آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست و جهان با یک سلسله نظامات قطعی که «سنن الهیه» نامیده می‌شود، اداره می‌گردد. در این جهان‌بینی، انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد و مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است، جهان مدرسه انسان است و خدا به هر انسانی طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می‌دهد.^۱

طبق این نوع جهان‌بینی که با نیروی منطق و علم و استدلال حمایت می‌شود، در هر ذره از ذرات جهان دلائلی بر وجود خدای حکیم علیم هست و هر برگ درختی دفترتری در معرفت پروردگار است؛ بر این اساس جهان‌بینی توحیدی به حیات و زندگی، معنی و روح و هدف می‌دهد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حدّ معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. جهان‌بینی توحیدی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، هدف‌هایی متعالی و مقدّس عرضه می‌دارد و افرادی فداکار می‌سازد.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۸۳.

جهان‌بینی توحیدی تنها جهان‌بینی است که در آن تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنی پیدا می‌کند، هم‌چنان‌که تنها جهان‌بینی است که آدمی را از سقوط در دره هولناک پوچی‌گرایی و هیچی‌ستایی نجات می‌دهد.^۱

۴-۱-۲. امید به خدا

امید، احساس خوبی است که از احتمال بروز امری خوشایند نسبت به آینده پدید می‌آید و شرایط و اسباب بروز آن امر فراهم است؛ هرچه در طول زندگی، امید انسان به خدا بیشتر شود، دین‌داری او عمیق‌تر خواهد شد. منظور از امید به خدا آن است که انسان در کنار همه اسباب و مسببات، به خداوند متعال که همه امور دست اوست، امید عارفانه و عاشقانه داشته باشد. طبق آیات قرآن و روایات خداوند متعال و جنود الهی امید می‌آفرینند و سیستم شیطانی ناامیدی القا می‌کند.^۲ در شاخص امیدبخشی قرآن کریم به این آیه شریفه بسنده می‌شود:

«قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳

«آنانی که به خدا امید داشتند (سپاهیان طالوت در برابر جالوت) و می‌دانستند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند، خدا با صابران است».

طبق آیات قرآن، فقط کافران و فقط گمراهان از خدا ناامید می‌شوند. قرآن درباره گروه نخست می‌فرماید:

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۴

«و از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا جز کافران، کسی از رحمت

خدا ناامید نمی‌شود».

۱. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۲. حاجی‌پور، شاخص‌های اخلاقی اقطاع و تبلیغ دینی، ص ۱۳۷.

۳. سوره بقره: ۲۴۹.

۴. سوره یوسف: ۸۷.



هم‌چنین درباره گروه دیگر می‌فرماید: «قال و من یقنط من رحمہ ربہ الا الضالون»^۱؛ «گفت: و چه کسی جز گمراهان از رحمت خدا ناامید می‌شود».

اگرچه ناامیدی آن روی دیگر امیدواری به خداست، اما باید توجه داشت که امید با آرزوهای دور و دراز هم تفاوت دارد و امیدواری به خدا بدون عمل صالح، آسیب و آفت جدی است؛ زیرا در نظام اخلاقی اسلام، سعادت‌مندی از مسیر عمل صالح می‌گذرد؛ بنابراین افرادی که بدون انجام اعمال صالح به رحمت الهی امید کاذب بسته‌اند، سخت در اشتباهند؛ به همین جهت است که در آیات و احادیث به خوف، در کنار امید به خدا تکیه و تأکید شده؛ از رسول خدا ﷺ نقل شده:

«الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَمْ يَدْرِ مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ مَا يَدْرِ مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ»^۲

«مؤمن بین دو حالت ترسناک است: مدتی که بر او گذشته است و نمی‌داند خداوند درباره او چه کرده و مدتی که باقی مانده و نمی‌داند قضای الهی درباره او چیست».

مشابه این حدیث نبوی از ائمه معصومین علیهم‌السلام هم نقل گردیده است. براساس حدیث شریف مذکور، هیچ کدام از خوف و رجا نباید بر دیگری رجحان داشته باشد و عبد در بین این دو نظر همیشه در حد اعتدال خوف و رجاست و چون اسماء جلالیه و جمالیه، به یک‌سان در قلب سالک جلوه کند، خوف و رجا، برهم رجحان پیدا نمی‌کنند.^۳

۵-۱-۲. نشاط

نشاط، از دیگر شاخص‌ها و نشانه‌های اخلاقی در دین‌داری است؛ یعنی هرچه نشاط انسان بیشتر باشد، میزان دین‌داری او بالاتر خواهد بود. منظور از

۱. سوره حجر: ۵۶.

۲. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. امام خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۲۲۹.



نشاط در اینجا، شادی کاذب، سرخوشی و عیاشی نیست، بلکه منظور از نشاط، شادابی و حال خوب خدایی برای بندگی و زندگی است. نشاط، نتیجه عدم غم و اندوه مداوم است؛ اندوهی که ریشه در گذشته دارد و هم‌چنین نتیجه عدم اضطراب و ترس مستمر است که ریشه در آینده دارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»؛ «آگاه باشید دوستان خدا نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند». بر این اساس مؤمنان و انسان‌های دین‌دار، به میزان دین‌داری از غم و اندوه دائم و از افسردگی به دور هستند، آنها با امید به خدا در طول زندگی با نشاط و شاداب هستند. البته این نشاط و شادابی و حال خوب گاهی با شادی به دست می‌آید و گاهی با مناجات با خدا و اشک در مناجات عطا می‌شود.

۱۲۲

شاخص نشاط و شادابی از آیه شریفه دیگری هم فهمیده می‌شود:

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِیَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»^۱.

«بگو باید منحصرًا به فضل و رحمت خدا شادمان شوند که آن

بهرتر و مفیدتر از ثروتی است که می‌اندوزند».

۶-۱-۲. صداقت

تیین شاخص مذکور آن است که به میزان صداقت، عیار دین‌داری معلوم می‌شود. البته صداقت شامل صداقت با خدا، با خود و با دیگران است. صداقت با خدا یعنی دین‌دار نسبت به عهد و پیمانی که از قبل با خدا بسته، پای‌بند و وفادار باشد. صداقت با خود و دیگران یعنی افکار و گفتار و رفتار فرد یکسان باشد و لزوم هماهنگی گفتار و رفتار از کلام امام علی علیه السلام استفاده می‌شود:

۱. سوره یونس: ۶۲.

۲. سوره یونس: ۵۸.

شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری در آیات و احادیث

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتِكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِيَّاكُمْ وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَتَاهَاكُمْ
عَنْ مَعْصِيَةِ إِيَّاكُمْ وَأَتَاهَا قِبَلَكُمْ عَنْهَا»^۱

«ای مردم به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی‌نمایم؛ جز این که
خودم به عمل به آن از شما پیشی می‌گیرم و از گناهی باز نمی‌دارم؛ مگر این
که قبل از شما از آن باز می‌ایستم».

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَاتَّبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا
فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدِعٌ»^۲

«هر کس کردارش موافق گفتارش باشد، گواهی نجات او را ثبت کن
و کسی که کردارش موافق گفتارش نیست، دین او متزلزل و لرزان است».

هم‌چنین قرآن کریم می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۳

«زمانی که منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم تو
رسول خدایی. خداوند می‌داند که تو رسول اوئی، ولی خداوند شهادت
می‌دهد که منافقان دروغگو هستند».

در این آیه، قرآن کریم منافقان را دروغگو خطاب می‌کند؛ در صورتی که آنها نزد
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند ما گواهی می‌دهیم تو رسول خدایی! دلیل اینکه قرآن به آنها نسبت
کذب می‌دهد، آن است که سخن آنها با اعتقاد قلبی‌شان مطابق نیست؛ به همین جهت
گفتارشان دروغ است.^۴

بیان دیگری که می‌تواند شاخص صداقت در دین‌داری را توضیح دهد، آن
است که دین‌ورزی فقط به ظاهر و یا فقط به باطن نیست، بلکه دین‌داری شامل

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۲۵۰، خ ۱۷۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۵.

۳. سوره منافقون: ۱.

۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲.



هر دو جنبه ظاهر و باطن یا صدف و گوهر دین است؛ یعنی اگر فقط افکار و اعتقادات انسان مثبت و ارزشی باشد، کافی نیست، بلکه باید عمل انسان هم دینی و ارزشمند باشد؛ در واقع، دین‌دار در عین حال که ژرف‌اندیش و روشن‌فکر است، به ظواهر دینی که صحیح و مشروع باشد، پای‌بند است. دین‌دار عمیق می‌اندیشد، دقیق رفتار می‌کند. انسان‌هایی که فقط به ظواهر دینی توجه می‌کنند و در باطن دین عمیق نیستند، با چند شبهه علمی - اعتقادی عوض می‌شوند. از طرفی دیگر، انسان‌هایی هم که فقط شعار باطن می‌دهند و ادعا می‌کنند تنها دل باید پاک باشد و توجه به ظواهر دینی برایشان ملاک نیست، بعید نیست که برای کم‌کاری‌های خود توجیه می‌تراشند و چه بسا به باطن هم بی‌توجه هستند.

۱۲۴

۷-۱-۲. انجام عمل عبادی

منظور از شاخص فوق این است که به میزان انجام اعمال عبادی، دین‌داری معلوم می‌شود؛ یعنی هرچند همه کارهای اخلاقی برای خداپرستان و مومنان عبادت محسوب می‌شود، اما منظور از اعمال عبادی در اینجا، اعمالی مانند نماز، روزه و سایر عبادت‌های شرعی است که شرع مقدس برای یک فرد خداپرست مسلمان به‌طور مشخص بیان کرده. در واقع دین‌داری زمانی واقعی است و تقویت می‌شود که دین‌دار نسبت به انجام عبادت‌هایش مسئولیت‌پذیر باشد. به‌عنوان مثال کسی که به نماز بی‌توجهی می‌کند، برای دستور خدا ارزشی قائل نشده و در نتیجه دین‌داری او ارزش چندانی ندارد؛ حتی اگر کارهای اخلاقی دیگری مثل انفاق و کمک به دیگران را انجام بدهد. البته از آن طرف کسی هم که نسبت به این شاخص دین‌داری مسئولیت‌پذیر است، قطعاً شاخص‌های دیگر را هم مراعات می‌کند.

درباره اهمیت شاخص عمل عبادی می‌توان به آیاتی از قرآن اشاره کرد که هرگاه «الذین آمنوا» در قرآن ذکر شده، بلافاصله «و عملوا الصالحات» آمده است.

عبارت «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» که پنجاه مرتبه در قرآن ذکر شده، نشان می‌دهد ایمان به تنهایی کافی نیست و انسان باید عمل صالح هم داشته باشد و بلکه ارزیابی ایمان با عمل صالح است. منظور از عمل صالح و رفتار شایسته همان اعمال عبادی و رفتارهای اخلاقی است.

۸-۱-۲. آسیب‌شناسی

محاسبه نفس و آسیب‌شناسی یکی دیگر از شاخص‌های دین‌داری است که می‌تواند نسبت به اعتقادات و افکار یا احساسات و حالات و یا گفتارها و رفتارها صورت بگیرد. تبیین بیشتر شاخص این است که دین‌دار از آسیب‌شناسی خویشتن فراموش نمی‌کند؛ او دست‌کم گاهی افکار و اعتقادات و عملکردش را در طول زندگی بازنگری و بازبینی می‌کند تا مبادا به بیراهه‌های خطا و اشتباه رفته باشد که اگر رفته باشد، به بازسازی خود اهتمام می‌ورزد و سعی می‌کند برگردد؛ یعنی توبه می‌کند و از راه اشتباه و تصمیم‌های نادرست گذشته بر می‌گردد. در واقع میزان دین‌داری و ایمان به میزان توجه فرد به این شاخص برمی‌گردد؛ زیرا آسیب‌شناسی و محاسبه افکار و اعمال باعث می‌شود فرد پیوسته در مسیر دین‌داری قرار بگیرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ، وَالسَّيِّدُ عَبْدُهُ»^۱.

«انسان هرگز اهل ایمان نخواهد شد مگر این که در حسابرسی خویش سختگیر باشد؛ حتی سخت‌گیرتر از حساب شریک نسبت به شریکش و مولی نسبت به غلامش».

در محاسبه فکری و بازنگری اعتقادی، ماجرای حضرت عبدالعظیم حسنی از باب نمونه استناد می‌شود که اعتقادات و دینش را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۵.

تا میزان صحت و نادرستی آنها را بفهمد و امام هادی علیه السلام ضمن تحسین و تأیید عقیده او فرمود: پس بر همین روش استوار باش! خداوند تو را در دنیا بر این عقیده استوار و در آخرت ثابت قدم و پابرجا بدارد»^۱.

شاخص بازننگری و محاسبه نسبت به اعمال نیز از احادیث متعددی کشف می‌گردد؛ برای نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعُرْضِ الْأَكْبَرِ»^۲.

«خویشتن را محاسبه کنید پیش از آن که به حساب شما برسند و خویش را وزن کنید قبل از آن که شما را وزن کنند و برای عرضه بزرگ روز قیامت آماده شوید».

در فرمایش دیگر آن حضرت خطاب به ابوذر آمده:

«يَا أَبَا ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا وَ زَنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ»^۳.

«ای ابوذر! به حساب خویش برس، پیش از آن که به حساب تو برسند؛ زیرا این کار برای حساب فردای قیامت تو آسان‌تر است، و خود را وزن کن پیش از آن که تو را وزن کنند».

شاخص مذکور از فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام نیز فهم می‌شود:

«مَا أَحَقَّ لِلْإِنْسَانِ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ شَاغِلٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، فَيَنْظُرَ فِيمَا اكْتَسَبَ لَهَا وَ عَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا»^۴.

«چقدر شایسته است انسان ساعتی برای خود داشته باشد که هیچ چیز او را به خود مشغول نسازد و در این ساعت، محاسبه خویش کند

۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۶۷، ص ۷۳.

۳. طوسی، محمد، *امالی*، ص ۵۳۴.

۴. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۱۵۴.



شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری در آیات و احادیث

و بنگرد چه کاری به سود خود انجام داده و چه کاری به زیان خود، در آن شب و در آن روز».

همین حدیث به گونه دیگری در فرمایش امام صادق علیه السلام و فرمایش امام کاظم علیه السلام آمده است.^۱

۹-۱-۲. آخرت‌گرایی

دین‌دار، دنیا را پل و گذرگاهی می‌داند که دیر یا زود به انتهای آن خواهد رسید. شاخص آخرت‌گرایی از آیات متعدد قرآن و احادیث فراوان کشف و ارائه می‌شود.^۲ قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ لَهِيَ الْحَيَوَانَ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۳

«زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست. اگر بدانند، سرای آخرت سرای زندگانی است».

شاخص مذکور از روایات متعددی هم کشف می‌گردد که به دو نمونه اشاره می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ. فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ
لِمَقْرَكُمْ»^۴

«ای مردم! دنیا سرای گذر است، و آخرت خانه پایداری؛ پس از گذرگاه خویش برای منزلگاه پایداری توشه بگیرید»

۱. ابن شعبه حرانی، حسن؛ تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۳۰۱؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ص ۱۵۳.
۲. سوره عنکبوت: ۶۴؛ سوره نحل: ۱۶؛ سوره بقره: ۲۴؛ سوره آل عمران: ۳۰، ۱۳۳، ۱۸۲؛ سوره انفال: ۵۱؛
سوره مزمل: ۲۰؛ سوره قی: ۲۲؛ سوره نمل: ۶۶؛ سوره نجم: ۳۹؛ سوره زلزله: ۸-۷؛ سوره روم: ۷؛ سوره
حدید: ۲۱؛ سوره قیامه: ۳۰؛ سوره مؤمنون، ۹۹-۱۰۰.
۳. سوره عنکبوت: ۶۴.
۴. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۶۹۳، خ ۱۹۴.



هم چنین امام علی علیه السلام می فرماید:

«شما را وصیت می‌کنم که مرگ را فراوان یاد کنید و این همه از مرگ غافل نشوید. چگونه از چیزی غافل می‌شوید که هیچگاه از شما غافل نمی‌گردد... کسانی را که مرگشان را به چشم خود دیده‌اید، شما را برای پند کافی است. آنان را بر دوش به سوی قبر خود بردند... و در قبر فرو رفتند، بی‌آنکه به خواست خودشان باشد؛ گویی آنها هرگز آبادکننده این جهان نبوده‌اند و گویی که همواره سرای آخرت سرای ایشان بوده»^۱.

۱۰-۱-۲. تقوا

۱۲۸

تقوا یکی از شاخص‌های اخلاقی مهم در دین‌ورزی و ملکه‌ای وجودی به معنای خویش‌داری در اطاعت از دستورات الهی و دوری از گناهان است که در آموزه‌های دینی بسیار پررنگ و در جنبه فردی با مصادیق تقوای فکر، مدیریت هیجانات و احساسات درونی شخص، حیا، عفت و خویش‌داری جنسی، صبر و تحمل رفتاری همراه است و در اجتماع با مصادیقی نظیر تقوای کلامی، تعهدکاری، مسئولیت‌پذیری همراه است. تقوا را به تعبیر دیگری می‌توان نگهداری، مراقبت و کنترل نفس تعریف کرد تا انسان به سمت گناه نرود.

این محور بدان جهت از مهم‌ترین شاخص‌های اخلاقی در دین‌ورزی محسوب می‌شود که به تعبیر قرآن بالاترین خیر معرفی شده: «لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ»^۲ و قرآن کریم آن را در کنار ایمان به خداوند آورده که نشانگر دین‌داری و دال بر ایمان است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»^۳. هم‌چنین آیه شریفه، داشتن تقوا را نشانگر گرامی‌ترین افراد نزد خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

۱. همان، ص ۷۵۸، خ ۲۳۰.

۲. سوره اعراف: ۲۶.

۳. سوره یونس: ۶۳. سوره نمل: ۵۳. سوره فصلت: ۱۸.

اتقائکم»^۱. امام علی علیه السلام هم درباره اهمیت شاخص تقوا نسبت به سایر اخلاقیات می‌فرماید: «التَّقِيُّ، رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ: تقوا در رأس همه اخلاقیات است»^۲. قرآن کریم حتی میزان توانایی تقوا را هم برشمرده و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ تا جایی که می‌توانید تقوا پیشه کنید»^۳.

۲-۲. شاخص‌های اجتماعی

اهم شاخص‌های اجتماعی که با رویکرد اخلاقی از متون دینی به دست آمده، عبارتند از: انصاف، انعطاف‌پذیری، تعصب نداشتن، دل‌رحمی، دین‌پروری، دوری از تمسخر، تواضع، امانت‌داری، وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر.

۲-۲-۱. انصاف و همدلی

انصاف، یکی از شاخص‌های اخلاق اجتماعی و از بنیادی‌ترین قواعد اخلاقی است که به قاعده طلایی و نقره‌ای اخلاق نیز مشهور و به رواداری نیز تعبیر شده.^۴ که می‌گوید: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند». توضیح بیشتر آن که صورت‌بندی مثبت آن به قاعده زرین شهرت پیدا کرده و چنین است: «آنچه را دوست داری دیگران نسبت به تو انجام دهند، تو نیز نسبت به دیگران انجام بده». صورت‌بندی منفی آن نیز که به قاعده سیمین مصطلح شده، چنین است: «آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز نپسند»^۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انصاف را نشانه مومن واقعی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱. سوره حجرات: ۱۳.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰.

۳. سوره تغابن: ۱۶.

۴. آذربایجانی، مسعود، مقیاس سنجش دین‌داری، ص ۱۱۲.

۵. اسلامی، سید حسن، دروغ و مصلحت‌آمیز، صص ۱۷۹-۱۷۸.



«مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا»^۱
«هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید، چنین کسی مؤمن حقیقی است».

فرمایش امام علی علیه السلام نیز مشابه فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيمَانِ إِنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ»^۲
«برترین ایمان این است که آدمی از خودش دادخواهی کند و حق دیگران را از خودش بستاند».

هم چنین طبق فرمایش امام علی علیه السلام انصاف، برترین فضائل^۳، برترین خصلت ها^۴ و بزرگ ترین ثواب است.^۵ هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: «المؤمنُ يُنْصَفُ مَنْ لَا يُنْصَفُهُ؛ مؤمن حتی با کسی که نسبت به او انصاف به خرج نمی دهد، با انصاف عمل می کند».^۶

بر این اساس، انصاف آن است که فرد، علاوه بر توجه به حقوق خود و مسئولیت های دیگران به مسئولیت های خود و حقوق دیگران هم توجه می کند و بلکه ممکن است فراتر از نگاه منصفانه یعنی نگاه همدلانه در برخوردهای اجتماعی داشته باشد. همدلی به معنای توانایی قرار دادن خود به جای دیگران و درک موقعیت آنها همراه با احترام است؛ به گونه ای که مسائل از دریچه نگاه آنها نگریسته شود و به این بیان که من هم مثل او هستم؛ پس همان نتایج برای من هم متصور است. دریافت شاخص ارزشمند همدلی از آیات قرآن از جمله آیه شریفه پیش رو قابل استخراج است:

۱. صدوق، محمد، خصال، ص ۴۷.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالكلم، ح ۳۴۳۹.

۳. همان، ح ۸۰۵.

۴. همان، ح ۹۷۱.

۵. همان، ح ۳۳۸۷.

۶. همان، ح ۱۴۱۰.



شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری در آیات و احادیث

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱

«به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رئوف و رحیم است.»

بر این اساس قرآن کریم رسول خدا ﷺ را هدایت‌گر مهربانی معرفی می‌کند که رنج‌های انسان‌ها از جهت دور بودن از کمال و رشد برای آن بزرگوار سخت و گران است و به دور شدن از مشقات نسبت به مومنین تمایل دارد. چنین تعبیری که قرآن در وضعیت روحی پیامبر بیان می‌کند، همدلی آن حضرت با مومنان را می‌رساند.

۲-۲-۲. انعطاف‌پذیری

این شاخص از متون متعدد دینی به دست می‌آید.^۲ برای نمونه، آیه شریفه می‌فرماید:

«أَقْمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۳

«آیا کسی که خدا دلش را بر روی اسلام گشود و او در پرتو نور پروردگارش جای دارد، همانند کسی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر سخت‌دلانی که یاد خدا در دل‌هاشان راه ندارد که در گمراهی آشکارند.»

انعطاف‌پذیری یعنی شرح صدر، نرم‌خویی، مدارا با مردم و تحمل مخالفت‌های دیگران. انعطاف‌پذیری به معنای توانایی سازگاری با افکار و رفتارهای متفاوت از شخص در موقعیت‌ها و محیط‌های گوناگون است؛ البته

۱. سوره توبه: ۱۲۸.

۲. سوره انعام: ۱۲۵؛ سوره نحل: ۱۰۶؛ سوره طه: ۲۵؛ سوره زمر: ۲۲؛ سوره انشراح: ۱.

۳. سوره زمر: ۲۲.

رفتارهایی که به جنبه اجتماعی دین‌داران لطمه نمی‌زند. نکته دیگر آنکه انعطاف‌پذیری با انفعال فرق دارد و انفعال به معنای خودباختگی، تأثیرپذیری منفی و غیرمنطقی در برابر افکار و رفتارهای دیگران در موقعیت‌ها و محیط‌های گوناگون است؛ به گونه‌ای که شخص در برابر امور منفی و پیشنهادات ضداخلاقی قدرت نه گفتن نداشته باشد. برای مثال دین‌دار در مسائل سیاسی در برابر امکانات نظامی و هیاهوهای تبلیغاتی دشمنان اسلام منفعل نیست و خودش را در موضع ضعف نمی‌بیند و خودش را نمی‌بازد. البته در جایی که حق دیگری پایمال می‌شود و ظلمی در حال رخ دادن است، انعطاف‌پذیری در برابر ظالم، بی‌معناست.

۱۳۲

۲-۲-۳. تعصب نداشتن

دین‌دار، متعصب نیست، ولی غیرتمند است. تعصب که یک رذیلت اخلاقی است و از واژه عصب گرفته شده، به معنای وابستگی غیرمنطقی به چیزی معنا شده که سبب می‌شود انسان نتواند حقیقت را درک کند.^۱ این صفت ناپسند، قدرت تفکر و حق‌طلبی را از انسان گرفته او را به ورطه دفاع بی‌جا کشانده و نابود می‌سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که به قدر حبه خردلی عصبیت در دل او باشد، خدا در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت برخورد انگیزد».^۲ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، شیطان را پیشوای متعصبان معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

«ابلیس تعصب جاهلانه بر او عارض شد و به آدم که از گل و خود که از آتش خلق شده بود، فخرفروشی کرد و برای اصل خویش که از آتش بود، تعصب ورزید؛ پس دشمن خدا یعنی شیطان پیشوای متعصبین و پیشرو متکبرین است؛ همان که اساس عصبیت را بنیان گذاشت».^۳

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ذیل واژه عصب.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. سید رضی، *نهج البلاغه*، ص ۷۷۶، خ ۲۳۴.

تعصب در دین از جمله مصادیق تعصب است؛ بدین معنا که فرد دین‌دار، بی‌جا، غیر واقعی و غیرمنطقی از دین خود دفاع کند و برخی امور غیرمنطقی را به دین نسبت دهد. البته ذکر این نکته ضروری است که اگرچه تعصب در اعتقادات دینی منفی است، تعصب و اصرار غیرمنطقی از سوی ضد دین‌داران هم منفی و ضد اخلاقی است و طبق فرمایش شهید مطهری رحمته‌الله برخی خود را روشنفکر می‌دانند و ادعای عدم تعصب دارند و دین‌داران را متعصب می‌دانند، در حالی که تعصب در سخنان روشنفکرانه و ضد دینی در آنها موج می‌زند. به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله:

«تعصّب، سدّ راه شناخت است. تعصب، یک‌طرفه نیست، تعصب مثبت و منفی هر دو تعصب است. بعضی خیال می‌کنند تعصب، دینی است [که بد است] نمی‌دانند که تعصب لادینی از تعصب دینی بدتر است. ما متعصّب‌هایی در لامذهبی داریم که هیچ متعصب مذهبی به پای اینها نمی‌رسد»^۱.

در مقابل تعصب، غیرت قرار دارد و معنای غیرت دینی آن است که شخص دین‌دار به چیزی از روی علم و آگاهی اصرار می‌کند و وابستگی غیرمنطقی به آن ندارد و از حق حمایت می‌کند.^۲ غیرت یا حمیت به معنای حمایت کردن منطقی و منصفانه از حق است و در مواردی نظیر دین، آبرو، اولاد، اموال، و همسر به کار می‌رود. تفاوت تعصب با غیرت آن است که غیرت از فضایل اخلاقی، حمایت عادلانه و بر مدار حق و انصاف است و انگیزه غیرت ورزیدن، حقیقت و عدالت و معیارهای دینی و ایمانی است، اما تعصب از رذایل اخلاقی، حمایت ظالمانه، غیرمنصفانه و خارج از حق است و انگیزه تعصب ورزیدن، حب و بغض نفسانی می‌باشد.

۱. مطهری، مرتضی، *مسأله شناخت*، ص ۱۳۵.

۲. نراقی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۴۲۰.



البته ذکر این نکته درباره تعصب نیز لازم است که اگر تعصب در افکار و اعتقادات، ضد اخلاقی و نکوهیده است، در عین حال تنها در انجام فضایل اخلاقی و اصرار بر تعهدات اخلاقی پسندیده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«فَإِنْ كَانَ لَأَبْدٌ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ».

«اگر ناچارید نسبت به تعصب ورزیدن؛ پس تعصب خود را در کسب مکارم اخلاق و کارهای پسندیده و امور شایسته به کار بگیرید»^۱.

امام علی علیه السلام در ادامه به مواردی نظیر پای‌بندی به عهد و پیمان، خودداری از ظلم، فروخوردن خشم و دوری از قتل اشاره می‌کند که تعصب داشتن در آنها ارزشمند است.

۴-۲-۲. دل رحمی

دین‌دار، دل‌رحم است و دل‌رحمی یکی از شاخص‌های اجتماعی در دین‌ورزی اخلاقی است. به تعبیر روشن‌تر جامعه دینی اخلاق‌مدار، جامعه‌ای است که افرادش نسبت به همدیگر مهربان، دل‌رحم و رؤوف هستند و برخورد سخت آنها تنها در مقابل کافرانی است که به جنگ با مسلمانان آمده‌اند. توضیح آن‌که آیه شریفه می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲؛ یعنی دین‌داران و پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر چند در مقابل کفار حربی که اراده جنگ با مسلمانان را دارند، برخورد نرمی ندارند، در عین حال با مؤمنان رحیم و مهربان‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شایسته است مسلمانان در پیوستن به همدیگر، و مهر ورزیدن به هم، و مواسات با نیازمندان و رأفت نسبت به یکدیگر کوشا باشند، تا چنان باشند که خدای عزوجل فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مؤمنان با یکدیگر مهر

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۷۹۹، خ ۲۳۴.

۲. سوره فتح: ۲۹.



بورزند و نسبت به امری که مربوط به آنهاست و از بین رفته، اندوهگین باشند، همان‌گونه که گروه انصار در زمان رسول الله ﷺ بودند». همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: با یکدیگر پیوند خوش‌رفتاری و محبت داشته باشید و برادرانی نیکو کار باشید؛ آن‌چنان که خدای عزّ و جلّ به شما دستور داده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند پیامرزد کسی را که بین دو دوست ما الفت برقرار کند، ای گروه مؤمنان به یکدیگر مهر و محبت ورزید»^۱.

نکته مهم آن که دین‌دار، حتی نسبت به کفار هم در هدایتگری دلسوز و مهربان است، اما زمانی که کافر به هیچ وجه جنبه هدایت‌شوندگی ندارد و درهای هدایت را به روی خود بسته و بر ضد مسلمانان قیام مسلحانه انجام داده و قصد براندازی جامعه مسلمانان را دارد، در چنین موقعی قرآن بر برخورد سخت تأکید می‌نماید.

۵-۲-۲. دین‌پروری

دین‌دار، دین‌پرور است؛ یعنی وی تنها دغدغه دینی خویش را ندارد و تنها به خودش نمی‌اندیشد، بلکه نسبت به دیگران هم دغدغه دینی دارد؛ او خیرخواه همه انسان‌هاست و تمایل دارد همه انسان‌ها به هدایت و سعادت برسند. این ادعا برخاسته از فرمایش قرآن کریم و سخن پیامبران الهی و از جمله حضرت نوح علیه السلام است که به مردم خویش می‌فرمود: «أَبْلِغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ پیغام خدایم را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی امینم»^۲.

مفهوم مخالف این جمله «دین‌دار، دین‌پرور است» آن است که اگر کسی ادعای دین‌داری داشته باشد، اما نسبت به گمراهی دیگران بی‌تفاوت باشد، باید در دین‌داری خویش شک و تجدیدنظر نماید. کاملاً روشن است که دعوت به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. *سوره اعراف*: ۶۸.



دین‌داری در فرایندی ارادی و بر اساس اختیار رخ می‌دهد، اما این شعار که گفته می‌شود به زور نمی‌شود مردم را به بهشت برد، غالباً از سوی کسانی صادر می‌شود که اراده کرده‌اند مردم را به زور به جهنم بفرستند!

۶-۲-۲. احترام و دوری از تمسخر

دین‌دار، اهل تمسخر و توهین به دیگران نیست. در طول تاریخ این دشمنان دین بودند که پیامبران و امامان را مسخره می‌کردند، ولی آن بزرگواران هیچ‌گاه دست به تمسخر نمی‌زدند. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا

مِنْهُمْ»^۱.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند چه بسا که آنان بهتر باشند».

مسخره کردن دیگران که دلایل متعددی نظیر جهل و نادانی، حسادت، تکبر و خودبرتربینی دارد، بر اساس آیات قرآن کریم کار کافران و کار دشمنان پیامبران بوده و از آن جایی که کافران نمی‌توانستند در مقابل عقاید برهانی و دلایل قاطع پیامبران بایستند و آنها را محکوم نمایند، شخصیت اولیای خدا را تخریب می‌کردند تا این‌گونه اهداف خود را پیاده نمایند و اجازه رشد و تاثیرگذاری افکار و عقاید آنان را در میان مردم و جامعه ندهند.^۲ قرآن کریم بیان می‌کند که قوم عاد در برابر ادله روشن‌گرانه هود علیه السلام به استهزاء و تخریب شخصیت او روی آوردند.^۳ همین رویه را کافران در برابر حضرت نوح علیه السلام داشتند.^۴ قرآن گزارش می‌کند که هنگام کشتی‌سازی، حضرت نوح علیه السلام را تمسخر می‌کردند و به ریش‌خند

۱. سوره حجرات: ۱۱.

۲. سوره یس: ۳۰؛ سوره حجر: ۱۱؛ سوره زحرف: ۷؛ سوره انبیاء: ۴۱.

۳. سوره ابراهیم: ۹؛ سوره احقاف: ۲۱ و ۲۶.

۴. سوره ابراهیم: ۹.



می‌گرفتند^۱ همچنین قوم ثمود به حضرت صالح علیه السلام می‌گفتند ما به تو امید داشتیم و تو مایه امید ما بودی، ولی چه شد که از راه به در رفتی؟!^۲ کافران نیز نماز حضرت شعیب علیه السلام را به سخریه می‌گرفتند و می‌گفتند نمازت این دستورها را می‌دهد که عدالت را رعایت کرده و از وزن و پیمانه کم نگذاریم.^۳ فرعونیان نیز آیات الهی، امدادهای غیبی و معجزات را مسخره می‌کردند.^۴

۲-۲-۷. تواضع در برابر مردم

تواضع، نوعی شکسته نفسی، خفض جناح و اخبات است که انسان خود را از دیگران برتر نداند و البته به معنای خوارکردن خود و زیر بارذلت رفتن نیست.^۵ که البته با خشوع و خشیت در برابر خدا از جهت معنایی متفاوت است. در مقابل تواضع، تکبر قرار دارد که به معنای حالتی باطنی است که موجب می‌شود انسان خود را برتر از دیگران ببیند و از این برتری احساس آرامش کند. منشأ تکبر و خودبرتربینی، عجب و خودپسندی و خودبینی است.

تواضع از آن جهت به‌عنوان شاخص اخلاقی در دین‌داری برشمرده می‌شود که در قرآن کریم، مؤمنان با ایمانی کامل‌تر را به فضیلت تواضع ستوده و فرموده: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می‌روند».^۶ هم‌چنین از تعبیرهای قرآنی نظیر خفض جناح نیز شاخص اخلاقی و اجتماعی تواضع فهمیده می‌شود: «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ».^۷ آیه دیگر قرآن هم مشابه همین آیه است که

۱. سوره هود: ۳۶، ۳۸.

۲. سوره هود: ۶۲.

۳. سوره هود: ۸۷.

۴. سوره زحرف: ۴۶ و ۴۷.

۵. نراقی، احمد، معراج السعادة، ص ۳۰۰.

۶. سوره فرقان: ۶۳.

۷. سوره حجر: ۸۸.



می فرماید: «وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.»^۱

۸-۲-۲. امانت‌داری

امین به کسی گفته می شود که به مال و عرض و ناموس کسی خیانت نکرده باشد. شاخص مذکور از متون متنوع دینی به دست می آید. به عنوان مثال، آیه شریفه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می دهد امانت‌ها را به صاحبانش بدهید»^۲. که اموال، ثروت‌ها، پست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و میراث‌های تاریخی همه امانت‌های الهی است که به دست افراد مختلف در اجتماع سپرده می شود و همه موظف‌اند که در حفظ این امانات و تسلیم کردن آن به صاحبان اصلی آن بکوشند و به هیچ وجه در این امانت‌ها خیانت نشود. امام صادق علیه السلام هم در این باره می فرماید:

«انَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وِ ادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وِ

الْفَاجِرِ»^۳.

«خداوند تمام پیامبرانی که مبعوث فرمود دو صفت اساسی را

دارا بودند اول راست‌گویی، دوم امانت‌داری».

البته می توان امانت‌داری را فرای شاخص اجتماعی و بلکه شاخصی فردی در دین‌ورزی و ایمان ملاحظه کرد و آن را همان ادای امانتی دانست که خداوند آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و همه از پذیرش آن سر باز زدند و تنها انسان قابلیت حمل آن امانت یعنی قابلیت کمال‌خداایی شدن را داشت و در

۱. سوره شعرا: ۲۱۵.

۲. سوره نساء: ۵۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.



نتیجه آن را پذیرفت. به همین جهت انسان اشرف مخلوقات معرفی شده و خدا به خود بابت خلقت او آفرین گفته است.^۱

۹-۲-۲. وفای به عهد

طبق آیات قرآن، وفای به عهد یکی از شاخص‌های مهم دین‌داری، ایمان و تقواست؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ وَ مَوْمِنَانِ كَسَانِي لَنْد كِه امانت‌های يكدیگر را پاس می‌دارند و به پیمان خود وفادارند».^۲ هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا؛ نيكوکار آنانند كه با هر كه عهد بسته‌اند به عهد خود وفا كنند».^۳ نیز آیه شریفه می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به عهد خویش وفا كنید كه بازخواست خواهد شد»^۴

۱۰-۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر

این شاخص از آیات متعدد قرآن به دست می‌آید. قرآن می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۵

«مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان يكدیگرند. امر به معروف و

نهی از منکر می‌کنند».

هم‌چنین آیه دیگر می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۶

۱. سوره مؤمنون: ۱۲-۱۴.

۲. سوره مؤمنون: ۸.

۳. سوره بقره: ۱۷۷.

۴. سوره اسراء: ۳۴.

۵. سوره توبه: ۷۱.

۶. سوره آل عمران: ۱۰۴.

«باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر

به معروف و نهی از منکر کند».

حتی قرآن کریم درباره میزان ایمان اهل کتاب، به شاخص اخلاقی امر به

معروف و نهی از منکر توجه می‌دهد و می‌فرماید:

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ... يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ لِلْآخِرِ

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱.

«همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها ... که به خدا و

روز رستاخیز ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».



نتیجه‌گیری

همیشه دین و دین‌داری به‌عنوان یکی از کاربردی‌ترین مسائل زندگی مطرح بوده، اما دین‌ورزی زمانی ارزشمند و محرک‌ساز و باعث تقرب به سوی خداست که با ارزش‌های اخلاقی همراه باشد. شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری، الگوی مناسبی است تا هر شخصی بتواند به وسیله آنها میزان دین‌ورزی حقیقی خویش را بسنجد. به همین جهت پژوهش حاضر با روش تحلیلی در صدد کشف و ارائه شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری از منظر قرآن و احادیث بوده است. یافته‌های پژوهش در منابع دینی، نشانگر دو دسته از شاخص‌های فردی و اجتماعی در دین‌ورزی اخلاقی بوده است.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. آذربایجانی، مسعود؛ *مقیاس سنجش دین‌داری* «تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام»؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن؛ *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان‌العرب*؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. اسلامی، سید حسن؛ *دروغ مصلحت‌آمیز* «بحثی در مفهوم و گستره آن». قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۵. اسلامی، سید حسن؛ «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»؛ *مجله علوم حدیث*، شماره ۳-۴، صص ۵-۳۳. ۱۳۸۶ش.
۶. امام خمینی، روح‌الله؛ *شرح چهل حدیث*؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۷ش.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ *غررالحکم و دررالکلم*؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. حاجی‌پور، حسین؛ *شناخت‌های اخلاقی اقناع و تبلیغ دینی*؛ قم: انصاریان، ۱۳۹۹ش.
۹. سید رضی؛ *نهج‌البلاغه*؛ تصحیح: صبحی صالح، قم: انورالهدی، ۱۴۲۶ق.
۱۰. صدوق، محمد؛ *امالی*؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۱. صدوق، محمد؛ *خصال*؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ش.
۱۲. صدوق، محمد؛ *علل الشرائع*؛ قم: دآوری، ۱۳۸۵ش.
۱۳. طوسی، محمد؛ *امالی*؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیرالقرآن*؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ش.
۱۵. طبرسی، حسن؛ *مکارم الاخلاق*؛ قم: شریف رضی؛ ۱۳۷۰ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ *بحارالأنوار*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی؛ ۱۴۰۳ق.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد؛ *میزان‌الحکمه*؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *فازهای پرواز*، پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه، ۱۹مهر، ۱۳۹۱ش.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ قم: صدرا، ۱۳۸۶ش.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ *مسأله شناخت*؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۶ش.



شاخص‌های اخلاقی در دین‌داری در آیات و احادیث

۲۲. نراقی، محمدمهدی؛ *جامع السعادات*؛ بیروت: اعلمی؛ [بی‌تا].
۲۳. نراقی، احمد؛ *معراج السعاده*؛ تهران: جمال، ۱۳۸۸ ش.
۲۴. نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل‌البتین؛ ۱۴۰۸ ق.
۲۵. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعة ورام*؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۳۶۹ ق.

